

پیشخوان

رونمایی از هفتمین دفتر «تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی»

روایتی از «پیروزی‌های بزرگ»

■ **محمد رضا کاتبینی**



اثری که هم‌پنک در معرفی آن سخن می‌رود، در صدد است تا رویدادهای دوره‌ای خطیر از تاریخ انقلاب اسلامی را بازگو کند. این مجلد دفتری است از مجموعه‌ای چند جلدی که با نظارت علمی دکتر جواد

منصوری و به قلم غلام‌رضا بهداروندیانی تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر کرده است. ناشر در تار نمای خویش، در معرفی این پژوهش آورده است: «جلد هفتم از مجموعه تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی، تحت عنوان پیروزی‌های بزرگ، با نظارت علمی دکتر جواد منصوری و به قلم غلام‌رضا بهداروندیانی روانه بازار کتاب شد. این مجلد به تبیین و تحلیل رویدادهای سال‌های ۱۶۰ و ۶۱می‌پردازد. کتاب مشتمل بر دو بخش است: بخش نخست خود چهار فصل دارد، فصل اول به بررسی و بازخوانی ترورهای منافقین از تابستان ۱۳۶۰ به بعد پرداخته و مقابله نهادهای امنیتی با جلاد دهه ۶۰ را به تصویر می‌کشد. فصل دوم به شکست کمونیست‌ها در حمله به آمل اختصاص دارد. فصل سوم یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام جمهوری اسلامی، یعنی کودتای قطب‌زاده – شریعتمداری را بررسی می‌کند و فصل چهارم به جنگ رسانه‌ای نظام سلطه با انقلاب اسلامی می‌پردازد. موضوعاتی همچون هرج و مرج در ایران، نقض حقوق بشر در ایران، جنگ‌طلبی، توسعه‌طلبی، جنگ قدرت در ایران و مشکلات اقتصادی از مهم‌ترین ادعاهای کذب و محورهای جنگ رسانه‌ای نظام سلطه بر ضد ایران بود که در این کتاب مو به مو بررسی شده است. بخش دوم کتاب نیز در دو فصل به بررسی رویدادهای داخلی کشور از جمله تحولات جبهه‌های جنگ،



■ **صادق قطب‌زاده** که کودتای وی در سال ۱۳۶۱ افشا شد

عملیات‌ها، عملکرد قوای سه گانه و نهادهای دولتی در این برهه می‌پردازد. در بخشی از پیشگفتار این اثر می‌خوانیم: مجموعه پیروزی‌ها و موفقیت‌های ایران در این دوره که با رهبری حضرت امام، نقش آفرینی قوا و نهادهای و یکپارچگی نیروهای مسلح به دست آمده بود، تأثیر شگرفی در پیشبرد نظام جمهوری اسلامی و شکست هر مرحله‌ای، تدریجی و فزاینده ضدانقلاب بر جای گذاشت. آنچنان که آزادسازی خرمشهر در نتیجه هم‌افزایی نیروها و هماهنگی دستگاه‌های گوناگون، به عنوان یکی از دستاوردهای این دور، در تاریخ کشور ماندگار شد. گفتنی است مجموعه تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی، به توصیف وقایع مختلف از جمله وضعیت جبهه جنگ، جریان شناسی بررسی تحولات ساختاری واجتماعی کشور، تبیین پیامدها و بازتاب خارجی مهم‌ترین رخدادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب اسلامی می‌پردازد...»

مؤلف نیز در مقدمه خود بر این اثر، در باب محتوای آن به نکات بی‌آمده اشارت برده است: «ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، آغاز دوره‌ای جدید برای گام نهادن به سوی ثبات و توسعه محسوب می‌شد و هم‌زمان راهبردی جدید نیز در جبهه‌های جنگ طراحی شده بود. فضای جدید شکل گرفته و همسویی و هماهنگی چشم‌نواز مقامات دولتی و مردم انقلابی، پیروزی‌های بزرگ نیروهای انقلابی و شکست گسترده جریان ضدانقلاب را به ارمغان آورد. شکست اتحادیه کمونیست‌های ایران در آمل در خرداد ۱۳۶۰، انهدام پایگاه مرکزی سازمان مجاهدین خلق در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ و خنثی‌سازی کودتای صادق قطب‌زاده با بازداشت وی در ۱۷ فروردین ۱۳۶۱، برخی از مهم‌ترین وقایع کشور در این برهه بود. همچنین تحولات جنگ تحویلی و پیروزی‌های بزرگ رزمندگان و پاسداران انقلاب اسلامی، به‌ویژه آزادسازی بستان در عملیات طریق القدس و آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس، یاس و اضطراب شدید نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای آن را موجب شد...»

■ **احمد رضا صدری** روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز رحلت زنده‌یاد آیت‌الله علامه محمدتقی جعفری است. هم از این روی و در باز شناسی سیریه اندیشگی و سیاسی آن بزرگ، روایت‌هایی را از زبان معاشران و آشنا یانش بازخوانده‌ایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید. ■■■

■ **سال‌های متممادی در میان ما زندگی کرد ولی جامعه با ایشان درست آشنا نبود**

ای یادمان روایت نخست خویش را را رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای می‌افزاد که خود از دوستان دیرین زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری است. ایشان بر این باور است که علامه جعفری به‌رغم تلاش غلمسی مداوم، جز در دو دهه پایانی حیات، برای جامعه ایرانی شناخته شده نبود و این نیز حاصل چیزسی جز تواضع آن بزرگ نیست:

«ایشان عنصر خیلی ذی‌قیمتی بودند. البته سال‌های متممادی آقای جعفری در میان ما زندگی می‌کردند، ولی جامعه با ایشان درست آشنا نبود. در این سال‌های اخیر به برکت سخنرانی‌ها و بعد هم اخیراً (سال ۱۳۷۶) به برکت این کار بجایی که آقای رشاد کردند و کنگره بزرگداشتی برای ایشان تدارک دیدند، عموم مردم با منزلت ایشان آشنا شدند. البته خواص و بسیاری از جوانان آقای جعفری را می‌شناختند. آقای جعفری (ره) دارای خصوصیات برجسته‌ای بود که به نظر من همه اینها، برای نسل جوان، پژوهنده، اهل علم و تحقیق و کسوت، ایشان وقتی که کارهای تحقیقی خودشان را شروع کردند، خیلی جوان بودند. البته من حدود سال‌های ۳۴ و ۳۵ بود که ایشان را شناختم. تازه وی از نجف آمده بود و جوان، فاضل‌اهل تحقیق، فعال و پرشور و مورد احترام بزرگان ما مانند مرحوم آقای میلانی و بعضی از آقایان دیگر در مشهد و نیز مورد احترام طلاب بودند. اخوان ایشان هم در مشهد بودند، مثل آقای امیرزا جعفر که مرد بسیار باصفا، بامعنویت و با روحی است. من در مشهد با وی آشنا شدم و در ایشان روح تحقیق، تفحص، نشاط و شور علمی مشاهده می‌شد. این روحیه از دوران جوانی تا پایان عمر ادامه داشت. همانطور که عرض کردم آن وقت ایشان تقریباً سی و چند ساله بودند...»

■ **وقتی به حرم مولا مشرف می‌شوید، سلام ما را به حضرت برسانید**

زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری، دل‌داده اندیشه و تحقیق بود. هم از این روی و در دوران نوجوانی، راه تحصیل در نجف را در پیش گرفت و مترصد فرصتی برای عزیمت به حوزه علمیه آن شهر بود. زنده‌یاد علی شفیق نیا، ماجرای سفر آن بزرگ به نجف برای تحصیل علوم دینی را اینگونه از وی شنید و نقل کرده است:

«ایشان سفر خود را برای ادامه تحصیل، اینگونه تعریف کرده‌اند در روزهای جنگ دوم جهانی، من می‌خواستم از طریق جنوب کشور به نجف اشرف بروم. چند روز برای گرفتن بلیت قطار به ایستگاه راه‌آهن رفتم، ولی چند قطارها سربازهای خارجی را

تاریخ

تاریخ ۲۷ ۸۸۴۹۸۴۳۷



چند گام با زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری در اندیشه و سیاست

اجازه داد یک ساواکی

در خانه‌اش اقامت کند!

جابه‌جا می‌کردند، بلیت به زحمت به دست می‌آمد.

یک روز در گوشه‌ای از راه‌آهن نشسته و منتظر خبر و فرجی بودم که ناگهان یک سربلنگ لاغر اندام به طرف من آمد. با اینکه او را نمی‌شناختم به من سلام کرد و گفت من دو سه روز است شما را می‌بینم که به اینجا می‌آید و می‌نشینید. آیا مشکلی دارید؟ گفتم بله می‌خواهم برای خرمشهر بلیت تهیه کنم و از آنجا برای ادامه تحصیل به شهر نجف بروم. او اظهار داشت نگران نباشید، من برای شما بلیت تهیه می‌کنم. روز بعد وی برایم بلیت تهیه کرد. عصر همان روز – یا فردای آن – من سوار قطار مشهد و عازم مقصد بودم. وقتی از پنجره به بیرون نگاه می‌کردم، ناگهان آن سربلنگ را دیدم که با افسر مافوق خود به طرفم می‌آمد. آنها از پنجره قطار یک بسته شیرینی به من دادند و وقتی بابت این کار از آنها تشکر کردم، گفتند ما تنها از شما التماس دعا داریم و خواهش می‌کنیم وقتی به حرم مولا علی(ع)

مشرف می‌شوید، سلام ما را به حضرت برسانید! بعد از آن هر زمان وارد حرم امیرالمؤمنین(ع) می‌شدم، چهره آنها در نظرم مجسم می‌شد...»

■ **حضور جدی و پشتکار پوینده این عالم مرزبان**

زنده‌یاد علامه محمدرضا حکیمی نیز در عداد آنان است که علامه محمدتقی جعفری را در شهر مشهد شناخته است. او از گستره تحقیقات و تألیفات استاد، به اعجاب می‌نشیند و در توصیف منظر علمی استاد او را «فیلسوف و اندیشمندی غیر محدوداندیش قلمداد می‌کند: «آشنایی اینجانب با علامه بزرگوار (محمدتقی جعفری) به ۳۰ سال پیش از این می‌رسد. از سفر ایشان به مشهد مقدس و سپس حضور در درس خارج آیت‌الله‌الظمایی جواد سعیدمحمد‌هادی میلانی (ره) در مسجد گوهرشاد (که پس از سال‌ها در عراق، در مشهد نیز در درس بادشده حاضر می‌شدند و از سوی آیت‌الله‌العظمی میلانی مورد احترامی شایان بودند.) این آشنایی سپس به

شناختی بیشتر پیوست و به ارادت اینجانب، به ویژه با مطالعه کتاب ارتباط انسان – جهان، کتاب بحثی و ابتکاری و پر ارج و کتاب تعاولت‌الدین والعلم و کتاب مبدا اولی... و اطلاع‌همراه از حضور جدی و پشتکار پوینده این‌عالم مرزبان و فیلسوف و اندیشمند غیر محدوداندیش، در آفاق فرهنگ و اندیشه انسان معاصر به منظور گسترش باورهای دینی و صیانت آنها و رد تهاجم‌های متفاوت در هر دو حوزه و نگاه پدید آمدن این همه تألیفات گرانقدر در گستره فرهنگ غنی و پهناور اسلامی ایران و ایجاد گوناگون معارف شناختی، بدان سان که اگر این آثار از آن گروهی از دانشوران و عالمان بود، جای اعجاب داشت چه رسد که اکنون یک تنه به عرصه آنها پرداخته است. با وجود اشتغال به جلسه‌ها، سخنرانی‌ها، سفرها، مصاحبه‌های علمی و دینی بسیار...»

■ **ماجرای تلاش اطرافیان، برای دیدار علامه با‌زان پل سارتر**

علامه محمدتقی جعفری در گفت‌وگو با فلاسفه معاصر، ید طلائی داشت و معمولاً پذیرای این دست از تبادل افکار بود. با این همه وی در سفر سال ۱۳۵۵ خود به پاریس، از دیدار با‌زان پل سارتر سرر باز زد و او را فاقد اطلاعات عمیق علمی دانست. علیرضا جعفری فرزند علامه در باره این ماجرا آورده است:

«علامه جعفری در سال ۱۳۵۵ شمسی، عازم اروپا شدند. فرانسه نیز جزو کشورهایی بود که چند روزی در آنجا اقامت داشتند. ایرانیان مقیم در پاریس کوشش می‌کنند که ایشان را به سارتر سارتر دیدار و بحثی داشته باشد، ولی ایشان قبول نمی‌کند. آقای جعفری معتقد بود که جهان‌شناسی ایشان خیلی عمیق نیست، اگر هایدگر یا اگر راسل بود، این ملاقات ارزش داشت، زیرا اینها اطلاعات عمیق فلسفی داشتند. درباره عدم ملاقات با سارتر می‌گفتند قبلاً کتاب‌هایی را از سارتر دیده بودم، به هر حال به دوستان گفتم پنج یا شش روز آن هم روزی دو ساعت را برای بحث و گفت‌وگو باید

علامه محمدتقی جعفری: «به امام

عرض کردم، اینجانب در دوران تحصیل و پس از آن، درباره استعدادها و ظرفیت‌های خودم بررسی‌هایی داشسته‌ام. نتیجه‌ای که به دست آورده‌ام، این بوده که به کارهای علمی و تحقیقاتی بپردازم. البته منظورم نفی یا کوچک‌ترین تردید در لزوم شرعی و عقلی کارهای اجتماعی و امور قضایی نیست، زیرا این امور برای جامعه اسلامی ضروری است. بلکه مقصودم نفی صلاحیت خود اینجانب برای امور مزبور است. پاسخ امام در برابر پیشنهاد اینجانب این بود، شما هر چه بگویید و هر کاری را که انجام بدهید، صحیح است...»

منظر باشد. گفتند نه او بیمار است و پنج یا شش روز زیاد است. بنده هم گفتم نه و قبول نکردم! در آنجا چند نفر از ایرانیان مقیم در فرانسه آمدند و خوشحال بودند که بنده از این مسئله استقبال نکردم. سپس گفتند اینجا اساتیدی از دانشگاه‌های ایران می‌آیند و آرزوی‌شان این است که دیداری با اساتید اینجا داشته باشند، فقط برای اینکه بگویند ما با فلان استاد اروپایی دیدار داشته‌ایم. البته سارتر برای ارزیابی وضعیت علامه جعفری، شاگرد و همراه همیشگی خود سیمون دوپوار را به ملاقات با ایشان می‌فرستد، ولی باز هم این ملاقات انجام نمی‌شود...»

■ **علامه در کسوت شاعری گمنام**

زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین دکتراحمد احمدی، علامه محمدتقی جعفری را در سفر به پاکستان و در سال ۱۳۶۰ همراهی کرده است. او در آن سفر، از استاد در شاخه‌های مختلف علوم دینی بهره فراوان برده است، اما چیزی که در آن میان مکشوف وی می‌شود، توان او در شاعری است. او در خلال مرآوده با استاد در ماه محرم و به هنگام قرائت شعری از سوی ایشان درباره هماسه حسینی(ع) در می‌یابد که ایشان خود شاعری توانمند است:

«در سال ۱۳۶۰، دانشگاه دهللی استاد جعفری و بنده را برای شرکت در جشنواره ابن‌سینا به هندوستان دعوت کرده بود. وقتی ایشان را در فرودگاه دیدم، بسیار خوشحال شدم، زیرا می‌دانستم سفر پربرکتی پیش روی دارم و از محضر ایشان بهره‌مند خواهم شد. واقعا هم همین‌گونه بود. هر گاه بحثی علمی در هر یک از شاخه‌های فقهی، فلسفی، حقوقی، تاریخی، ادبیات، تفسیر و امثالهم مطرح می‌شد و ایشان در آن به اظهار نظر و بررسی می‌پرداخت، به روشنی معلوم بود که در تمامی این عرصه‌های علمی، سیر کرده و مطالعات و تحقیقات ارزشمنی، داشته است. در این سفر علاوه بر استفاده علمی، ایشان را از لحاظ اخلاقی نیز در مرتبه‌ای متعالی دیدم. در ادامه همان سفر به کشمیر رفتم و از ایام تاسوعا و عاشورا، در آنجا بودیم. برای هر دوی ما، مشاهده شور و عاطفه و ارادتی که شیعیان و حتی هندوهای آن دیار با به انداختن دسته‌های بزرگ و شورانگیز عزاداری بر اهل بیت و امام حسین(ع) ابراز می‌کردند، بسیار جالب و اعجاب‌انگیز بود. استاد جعفری در آن شهر در یک حسینیه‌ای برای آنان سخنرانی کردند که بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند. در آن سفر، بنده علاوه بر آنکه از بحث‌های فلسفی، علمی و اخلاقی ایشان بهره فراوان بردم، از رفتار ایشان نیز بهره‌مند شدم. ۱۵، ۱۰ روز هم آدم انیس و جلیس هم‌دیگر باشم، طبیعی است که زوایای اخلاقی افراد برای بحث‌های روشن می‌شود. این شخصیت بزرگوار، وارد هر حوزه علمی که می‌شد، می‌دیدیم به آن آشنایی دارد یا به عرصه آنها پرداخته است. با وجود اشتغال به جلسه‌ها، سخنرانی‌ها، سفرها، مصاحبه‌های علمی و دینی بسیار...»

■ **ماجرای تلاش اطرافیان، برای دیدار علامه با‌زان پل سارتر**

علامه محمدتقی جعفری در گفت‌وگو با فلاسفه معاصر، ید طلائی داشت و معمولاً پذیرای این دست از تبادل افکار بود. با این همه وی در سفر سال ۱۳۵۵ خود به پاریس، از دیدار با‌زان پل سارتر سرر باز زد و او را فاقد اطلاعات عمیق علمی دانست. علیرضا جعفری فرزند علامه در باره این ماجرا آورده است:

«علامه جعفری در سال ۱۳۵۵ شمسی، عازم اروپا شدند. فرانسه نیز جزو کشورهایی بود که چند روزی در آنجا اقامت داشتند. ایرانیان مقیم در پاریس کوشش می‌کنند که ایشان را به سارتر دیدار و بحثی داشته باشد، ولی ایشان قبول نمی‌کند. آقای جعفری معتقد بود که جهان‌شناسی ایشان خیلی عمیق نیست، اگر هایدگر یا اگر راسل بود، این ملاقات ارزش داشت، زیرا اینها اطلاعات عمیق فلسفی داشتند. درباره عدم ملاقات با سارتر می‌گفتند قبلاً کتاب‌هایی را از سارتر دیده بودم، به هر حال به دوستان گفتم پنج یا شش روز آن هم روزی دو ساعت را برای بحث و گفت‌وگو باید

علامه زیر نظر ساواک

بی‌تردید تلاش علامه محمدتقی جعفری در ترویج معارف ناب اسلامی، در سالیان مبارزه از چشمان ساواک دور نمی‌ماند. هم از این روی ساواک به اشکال مختلف، کنترل وی را در دستور کار خویش قرار داده بود. این کنترل،

۹ جوان

طیف گسترده‌ای از رفتارها را در برمی‌گرفت که در پرونده ایشان در ساواک مندرج است. در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

در این فقره می‌خوانیم:

«با توجه به فعالیت‌های علامه محمدتقی جعفری، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، چندین بار ایشان را احضار کرد و سؤالاتی را از وی در زمینه فعالیت‌هایش پرسید. همچنین مکالمات تلفنی علامه، به طور مرتب از سوی مأموران ساواک کنترل می‌شد. ساواک به مأموران خود دستور داده بود که سخنرانی‌های استاد در حسینیه ارشاد را تحت کنترل و مراقبت شدید قرار دهند. چنانکه در یکی از گزارش‌های این مأموران آمده است: با توجه به مطالعه عمیق واعظ مذکور اعلامه جعفری آ، همواره دانشجویان و افراد روشنفکری که زمینه‌های مذهبی آماده‌ای داشته‌اند، مشتاق به شرکت در جلسات مورد بحث بوده‌اند و گزارش‌های واصله حاکی از آن است که تعدادی از افراد شرکت‌کننده در جلسات مورد بحث را تقریباً همیشه پاره‌ای از دانشجویان ناراحت تشکیل داده‌اند... فعالیت‌های علامه جعفری در زمینه‌های فرهنگی و بالاخص ارتباط و همکاری ایشان با استاد مطهری در حسینیه ارشاد و انس و رفاقت وی با آیت‌الله صدوقی نیز می‌تواند از جمله شواهد مبتنی بر وجود نوعی مبارزه به شیوه علامه جعفری علیه رژیم شاه باشد. این نکته مورد اشاره مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی واعظ مشهور نیز قرار گرفته است. وی علامه محمدتقی جعفری را از افراد وفادار به امام و منابر و صحبت‌های وی را نیز به نفع امام دانسته است. در این زمینه فرزند علامه حکایتی را نقل می‌کند، او می‌گوید: در سال ۵۵ جوانی به استاد مراجعه می‌کند و ضمن ابراز علاقه به استاد، خود را فرد غربی در شهر تهران معرفی می‌کند که به دنبال مکانی برای سکونت می‌گردد. استاد ضمن ابراز محبت، یکی از اتاق‌های منزل خود را در اختیار آن جوان می‌گذارد. آن جوان به مدت شش ماه در منزل استاد اقامت می‌کند و در درس‌های ایشان حاضر می‌شود. در تمام مدت خرج آن جوان و غذای او از ناحیه استاد و بیت وی تأمین می‌شد. در طول مدت اقامت آن جوان، تعدادی از دوستان استاد به ایشان اظهار می‌کنند که ممکن است آن شخص مأمور ساواک باشد. استاد به این حرف‌ها توجهی نمی‌کند و همچنان جوان را مورد محبت خویش قرار می‌دهد. پس از شش ماه آن جوان از منزل استاد می‌رود و به طور کلی ناپدید می‌شود؛ پس از آن گاهی که صحبت از آن جوان و احتمال مأمور بودن او پیش می‌آمد، استاد می‌فرمود من می‌دانستم که او مأمور ساواک است... سسر انبراهم علامه نیز مانند سایر افراد دیگر، در مبارزات سیاسی – فرهنگی در دوران رژیم شاه، از تعرض نیروهای رژیم در امان نماند، اما به‌رغم تمامی تلاش‌ها که حتی منجر به حمله به منزل ایشان در سال ۱۳۵۲ و بازرسی کتابخانه گردید، رژیم در جلوگیری از فعالیت‌های ایشان ناکام بود...»

■ **گفت‌وگوی علامه با امام خمینی در بگاه انقلاب اسلامی**

زنده‌یاد علامه محمدتقی جعفری در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان به تلاش روشنگر خویش در تبیین معارف اسلامی تداوم بخشید و پذیرای سمته‌های سیاسی یا قضایی نشد. این به معنای عدم اعتقاد استاد به ضرورت پذیرش این مسندها نبود، بل او با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خویش، ترجیح داد که همچنان در عرصه فرهنگ به خدمت بپردازد. آن بزرگ در این باره، از امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز استجازه کرد و رضایت ایشان رانیز گرفت:

«پس از مرگ حضرت امام از خارج، شنیدم که عده‌ای از آقایان علما و فرهنگیان و حتی بازاربان معروف می‌خواهند از معظم له برای اینجانب در یکی از امور اجتماعی مانند مدیریت یا امور قضایی یا فرهنگی و امثال اینها، مسئولیتی را عهده‌بردارند. همان روز که آقایان برای این کار به قم مشرف شده بودند، اینجانب هم برسد، مسئولیت اینجانب در خدمت امام محترم شد و پیش از آنکه آنان به خدمت امام می‌رفتند، اینجانب از جناب حجت‌الاسلام حاج سیداحمد آقا وقتی گفتم که به خدمت‌شان برسم، ایشان هم همان موقع، اینجانب را به اتاقی هدایت کردند. چند دقیقه بعد، امام تشریف آوردند. پس از احوال‌پرسی به ایشان عرض کردم: اینجانب در دوران تحصیل و پس از آن، درباره استعدادها و طرز تفکرات و تجارب و ظرفیت‌های خودم، اگر چه به طور ناچیز بررسی‌هایی داشته‌ام، نتیجه‌ای که از این بررسی‌ها به دست آورده‌ام، این بوده است که آنجا که خداوند توفیق بدهد، به کارهای علمی، تحقیقاتی، تدریس و تألیف بپردازم. ان شاه‌الله مفید برای جامعه خواهد بود و حداقل اینکه با خواست خداوند، ضرری نخواهد رساند. البته منظورم نفی یا کوچک‌ترین تردید در لزوم شرعی و عقلی کارهای اجتماعی و مدیریت و امور قضایی نیست، زیرا این امور برای جامعه اسلامی ضروری است، بلکه مقصودم نفی صلاحیت خود اینجانب برای امور مزبور است. پاسخ امام در برابر پیشنهاد اینجانب این بود که شما هر چه بگویید و هر کاری را که انجام بدهید، صحیح است...»